

# تجربه آذربایجان، هشدار به تجزیه طلبان

فرهنگ قاسمی



هیچ اپوزیسیون دوراندیشی نمی تواند از همین امروز مسأله‌ی کردستان، آذربایجان و دیگر اقوام کشور ایران در پهنه‌ی سرزمین ایران را نادیده انگارد و به این توزیع قدرت که روزی عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دوره‌ای عدم تمرکز، گاهی خود مختاری فرهنگی و سیاسی و زمانی چهره‌ی فدرالیسم به خود گرفته است، کم توجه باشد.

آنچه در مقابل خوانندگان گرامی قرار دارد دنباله سلسله مقالاتی است که نویسنده در ارتباط با اقلیت‌های قومی یا ملی انتشار داده است ([۱]). در این نوشتار کوشش می‌شود مسئله دموکراسی در ایران و عدم تمرکز و تجربه محمدجعفر پیشه وری در آذربایجان را مورد دقت قرار دهیم تا شاید درسی باشد برای کسانی که به طور نا مسئولانه دست در دست قدرت‌های خارجی، دانسته یا نادانسته، در داخل و خارج میهن برای تجزیه ایران فعالیت می‌کنند و کوشش دارند در این بازار آشفته تدارک دیده توسط جمهوری اسلامی، حقوق ملی قوم بزرگ ایرانی اعم از ترک و لر و کرد و گیلک و مازندرانی و فارس و ترکمن و بلوچ و عرب را بدور از واقعیت‌های عینی جامعه ایرانی و ضوابط و معیارهای حقوقی جامعه جهانی فدای امیال قدرت طلبانه خود نمایند.

## مقدمه

دموکراسی روانه‌ایست تراکمی که قطره قطره در سایه‌ی مبارزات متداوم اجتماعی شکل می‌گیرد، در فراروند آن فرهنگ و آداب و سنن مردم و روابط روزمره‌ی عناصر تشکیل دهنده‌ی جامعه نسبت به امر توزیع قدرت و رویارویی با تمرکز نا موزون آن تغییر پیدا می‌کند. مفهوم دموکراسی انتزاعی نیست و در فضایی که بستر اجتماعی آن فراهم نباشد به وجود نمی‌آید. دموکراسی نیازمند ممارست‌های عملی و نظری تک تک افراد جامعه است، در واقع دموکراسی مناسبات به هم تنیده و حاصل تلاش این دو، یعنی فرد و جامعه است و برای اینکه بتواند جان بگیرد و رشد پیدا کند نیاز به نهادها و واحدهای اجتماعی آزاد و خودمختار در محله و شهر، کارخانه و اداره، در دهکده و شهرستان و

سرانجام در مجموعه‌ی کشور از طریق مشارکت مردم در امر انتخاب شدن و انتخاب کردن، در شرایط کاملاً آزاد و بدون هیچ گونه قید و شرط، فرا از تایید یا رد هر واحد "نگهبان" و "خیرخواهانه" دارد.

حفظ سنن، لهجه‌ها، زبان‌ها و گونه گونی روابط روزمره‌ی زندگی، سازوکارهای ابتدایی دموکراسی هستند. هرعذر و بهانه‌ای که این رنگارنگی را یک دست و یک نواخت و تک رنگ کند، زمینه‌های تمرکز قدرت و دیکتاتوری را فراهم می‌سازد و باید به وسیله نیروهای آزادیخواه به طورشدید مورد اعتراض و نفی قرار گیرد. جنبشهای مخالف تمرکز قدرت، خواه با عنوان فدرالیسم، خواه با عنوان خودمختاری، که باید پاسخ گوی نیازهای فرهنگی و ملی هر قوم ایرانی باشد را نمی‌توان و نباید سرکوب کرد.

دیکتاتوری پهلوی و رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی به جای پاسخگویی به تقاضاهای اقوام ایرانی با توسل به زور، راه‌های مسالمت‌آمیز حل مسائل را سد کردند و اینک عواقب شوم آن را می‌بینیم. هیچ نیروی سیاسی معقول و دوراندیشی نباید نسبت به جنبشهای خواستار عدم تمرکز قدرت سالم و غیروابسته به قدرتهای خارجی بی‌توجه باشد، چراکه این مبارزات همان زمینه‌های لازم برای رشد اجتماعی و دموکراسی در ایرانند.

برای بررسی درست و منطقی این جنبشها، پیش از هر چیز باید به گذشته‌های این مبارزات پرداخت و علت وجودی آنها را شناخت. گذشته‌هایی که خالی از اشتباه و تناقض نیستند. گذشته‌هایی که مملو از خواست به حق و حقوق اولیه‌ی زندگی شهروندی است، اما هرگز نتوانسته از مرحله‌ی خواست به عمل تبدیل شده و گامی مثبت به پیش بردارد. این مطالبات بخودی خود چیزهایجدابافته نیستند و باید در چارچوب بقیه‌ی مشکلات ایران طرح و حل شوند.

در مورد جنبشهای خودمختاری در ایران تفسیرهای گوناگونی می‌شود که تحقیق و تفسیرافرطی آن از واقعیت به دور است. ازجمله مسأله‌ی آذربایجان در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ که تحلیل‌های ناهمگون درتیبین آن آنچنان است که گاهی حقیقت از چشم‌ها پنهان می‌ماند. عده‌ای آن را تا مرز جدایی از ایران می‌برند تا بتوانند به امر تضییق حقوق قومی مردم آذربایجان مشروعیت ببخشند و حکومت خشونت و زور را تایید - نمایند اگرچه انکار نباید کرد در دوره‌ای چنین کوششی از جانب عده‌ای که کعبه‌ی آمال خود را شوروی می‌دانستند وجود داشت. اما عده‌ای دیگر می‌خواهند در آذربایجان و در تمامی ایران آزادی و دموکراسی وجود داشته باشد و همچنان جزیی از ایران باقی بماند. این نوشته

از آن جهت ارائه می‌گردد که:

- ۱- نقش قدرت خارجی و عوامل وابسته به آن در روشن شود.
  - ۲- اقوام ایرانی بدانند که فقط در سایه‌ی دموکراسی است که می‌توان به خودمختاری در چارچوب ایران دست یافت.
  - ۳- " یاری " هر قدرت خارجی برای ایجاد دموکراسی در ایران، ادعایی بوج بیش نیست و هرکس تن به این پستی بدهد، نه تنها به ایران و ایرانی، بلکه به استقرار دموکراسی در ایران و همچنین به تحول فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی لطمه و ضربه وارد می‌کند.
  - ۴- هدف ما باید بر زمین کوبیدن جمهوری اسلامی از طریق اتکا به نیروی ملت ایران و نیروهای روشنفکر و صلح جوی جهانی باشد برای رسیدن به این منظور باید نیروهای جمهوریخواه داخل و خارج ایران متشکل شوند.
  - ۵- شایسته است نیروهای سیاسی و نمایندگان اقوام ایران با هم به مذاکره و گفتگو پرداخته و به میثاق‌های واقعینانه قابل اجرا برسند.
- سرزمین آذربایجان از نظر ثروت طبیعی، یکی از مهمترین مناطق ایران است . مردم آذربایجان در مراحل مختلف و در مواقع حساس اجتماعی مبارزات ارزنده‌ای را برای میهن بزرگ خود و برای همه‌ی مردم ایران به ثمر رسانیده‌اند و از این نظر به گردن ملت ایران حق دارند. تفکر و اندیشه‌های مترقی و مبارزه برای آزادیخواهی به علت هم مرزی با شوروی و ترکیه بیش از سایر نقاط ایران در آذربایجان رواج داشته است. به همین سبب آذربایجان همواره خاستگاه روشنفکران برجسته‌ای بوده است. مصدق، مبارز مترقی ضدامپریالیست و ضد استعمار و ضد ارتجاع ایران در دورانی که نماینده‌ی آذربایجان بود، در باره‌ی مردم این خطه می‌گوید:
- " عمری است به آذربایجانی‌ها ارادت دارم ، زیرا این مردمان پاک، واجد تمام صفات خوبند. مردمان وطن‌پرست، مردمان درست و مردمان مقتدری هستند و به هرکاری اقدام کرده‌اند پیشرفت نموده‌اند. " [۲]

**محمد مصدق**

در زمان رضاشاه این مردم به علت مقاومت در برابر دیکتاتوری و به سبب مبارزه برای فرهنگ قومی خود زیر شدیدترین ضربات بودند و عبدالله مستوفی استاندار رضاشاه یکی از مباشرین به اصطلاح مدرنیسم

رضاشاهی و سانترالیسم پهلوی بدترین رفتار را با آزادیخواهان و با مدافعین فرهنگ و زبان آذری اعمال می‌کرد وی با بی‌شرمی تمام ، در بسیاری از اسناد و مدارک، مردم آذربایجان را " خر " می‌نامید. [۳]

دربار پهلوی به علت پیروی از شوینیسم فارسی، آموزش زبان ترکی را در مدارس ممنوع کرده بود.

بعد از سقوط دیکتاتور، تشکیلاتی به نام " جمعیت آذربایجان " در تبریز تاسیس شد و روزنامه‌ی " آذربایجان " را به مدیریت علی شبستری و سردبیری اسماعیل شمس منتشر نمود که از دموکراسی قومی و ملی و همچنین از رواج زبان آذری دفاع می‌کرد. این روزنامه که به دو زبان ترکی و فارسی انتشار می‌یافت، مورد استقبال مردم قرار گرفت. مقامات دولتی با آن به مبارزه برخاستند و در تهران و سایر شهرستان ها از پخش آن جلوگیری به عمل آمد. این جمعیت بارها مورد یورش عوامل ارتجاع یعنی صدرالاشراف و ارفع قرار گرفت. عوامل ارتجاع به طور مرتب به اتحادیه‌های کارگری و دهقانی که در سال‌های جنگ در آذربایجان تاسیس شده و فعال بودند، حمله می‌کردند و آنها را غارت و کارگران را مجروح و زخمی می‌نمودند و گاهی می‌کشتند. این " آذری کشی " تنها مختص به شهرهای آذربایجان نبود ، در چهارگوشه‌ی ایران هیچ آذربایجانی از گزند زهرآگین عوامل سیدضیا و ارفع در امان نمانده بود. دکتر کشاورز وکیل مجلس درمورد تفتیش خانه‌های کارگران آذری در مجلس شورای ملی چنین می‌گوید:

" در بخش پنج و ده تهران هر شب از ساعت نه به بعد یک عده پاسبان درب منازل کوچک و محقر را که می‌دانند اشخاص فقیر و کارگر در آنجا منزل دارند می‌زنند و شروع به تحقیقات می‌کنند که آیا در این منزل کارگر ترک زبان وجود دارد یا خیر و شناسنامه‌ی کارگرها را بازبینی می‌کنند و اگر شناسنامه‌ی از تهران صادر شده باشد با او کاری ندارند ولی اگر از شهرهای آذربایجان صادر شده باشد در این صورت خودش و فامیلش و نمره‌ی شناسنامه‌اش را یادداشت می‌کنند و به این ترتیب اسباب زحمت و نگرانی یک عده برادران ایرانی ما را فراهم می‌کنند. " [۴]

اما مامورین اتحاد جماهیر شوروی نمی‌خواستند آرامش آذربایجان خدشه دار شود و از " صلح " طرفداری می‌کردند. در یک درگیری که در " ليقوان " یکی از توابع تبریز، بین کارگران و خان مرتجع ليقوان، حاج احتشام واقع می‌شود، از آنجا که آرداشز این مبارزه را رهبری می‌کند برای مدت‌ها مورد غضب مقامات شوروی واقع شده حتی در خطر نابودی قرار می‌گیرد. مامورین سیاسی شوروی، علت مخالفت خود را با حادثه‌ی

لیقوان وجود روابط دوستانه بین آنها و حاج احتشام ذکر می‌کردند و شاید با توجه به نقشه‌ها و سیاست‌های استراتژیک آینده نمی‌خواستند که چنین اقداماتی توسط حزب توده‌ی ایران انجام گیرد. [۵] همین امر موجب شد تا آرداشز از آذربایجان تبعید شود [۶] و پیشه‌وری از این تبعید خیالش راحت گردید زیرا آرداشز مخالف پیوستن حزب توده به فرقه‌ی دموکرات بود.

### تشکیل فرقه‌ی دموکرات

محرک اصلی فرقه‌ی دموکرات، سید جعفر پیشه‌وری بود. [۷] علی شبستری و سلام‌اله جاوید نیز از عناصر فعال این جنبش بودند [۸] پیشه‌وری پیش از تشکیل فرقه، موافقت مقامات شوروی به ویژه میرجعفر باقراف، رئیس جمهور آذربایجان شوروی را در باکو جلب کرده بود. کنسول انگلیس در تبریز درباره‌ی نهضت آذربایجان، وضعیت مردم و نقش اتحاد جماهیر شوروی چنین گزارش می‌دهد: " چنانچه گفته شود نهضت آذربایجان بدون پشتیبانی روس‌ها می‌توانست موفق باشد غیر قابل قبول است، هنگامی که روس‌ها از این جنبش حمایت کردند هیچ شک نداشتند که در نهایت به نفع خودشان است اما یک خشم واقعی نسبت به دولت بی‌لیاقت و فاسد ایران در میان کارگران و دهقانان این ایالت همواره وجود دارد که در هر کشوری باشد قادر است قیام خود بخودی را موجب گردد. من باور نمی‌کنم که روسیه خود قبلاً این نهضت را بر پا کرده باشد، - بیشتر به نظر می‌رسید که آنها یک وضعیت انقلابی اصیل موجود را شعله ور کرده باشند. [۹] اما این استنباط چندان با واقعیت تطبیق ندارد، اگرچه وجود نارضایتی و بی‌عدالتی و فقر را در میان کارگران نمی‌توان کتمان کرد. به هنگام تشکیل فرقه‌ی دموکرات، کمیته‌ی ایالتی حزب توده، خود را منحل کرد و به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان پیوست.

این کمیته در بدو تاسیس به تبلیغ دفاع از زبان مادری ( آنا دیلی ) و به ترویج طرفداری از مقامات و رهبران شوروی پرداخت [۱۰] و حتی عکس‌های استالین و فرماندهان نظامی شوروی را در کارخانه‌ها نصب نمود. دکتر کشاورز درباره‌ی پیوستن کمیته‌ی ایالتی حزب توده در آذربایجان به فرقه‌ی دموکرات مطالب جالبی را افشا می‌کند که وابستگی و سرسپردگی عده‌ای از سران حزب توده را به شوروی و احساس اطاعت‌پذیری که در آن زمان در میان برخی از کمونیست‌ها نسبت به اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت را به درستی نشان می‌دهد. روز قبل از اعلام تشکیل فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، کمیته‌ی مرکزی حزب در منزل من جلسه داشت. زیرا من مصونیت پارلمانی داشتم و کلوپ حزب در اشغال سربازان بود. در تهران حکومت نظامی اعلام شده بود؛ حدود

ساعت شش عصر اصغر، شوfer من مرا صدا کرد و گفت آقای به نام پادگان از تبریز آمده و با شما کار فوری دارد. پادگان دبیر تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان بود. من از اتاق خارج شدم و پادگان به من گفت: من همین حالا از تبریز رسیده‌ام و پیغام خیلی فوری برای کمیته مرکزی دارم و نمی‌دانم کجا می‌توانم رفقا را پیدا کنم. جواب دادم اتفاقاً جلسه کمیته مرکزی در خانه من تشکیل شده و همه اینجا هستند و او را وارد اتاق جلسه کردم. او چنین گفت: من از تبریز حالا رسیده‌ام و فوری باید برگردم من آمده‌ام به شما اطلاع بدهم که فردا تمام سازمان حزب ما در آذربایجان از حزب توده ایران جدا شده و با موافقت رفقای شوروی به فرقه‌ی دموکرات -آذربایجان که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد، می‌پیوندد. شما می‌توانید نزد خود مجسم کنید چه ضربه‌ای به همه‌ی ما وارد شد و چه حالی به ما دست داد. ما خواستیم با پادگان صحبت کنیم ولی چند دقیقه بعد او از جای بلند شد و گفت من برای بحث فرستاده نشده‌ام من فقط آمده‌ام به شما خبر بدهم و خدا حافظی کرد و رفت برای اینکه صبح در موقع اعلام تشکیل فرقه‌ی دموکرات در تبریز باشد. مذاکره و بحث طولانی در این باره شد و سرانجام تصمیم گرفتیم که نامه‌ای به حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بنویسیم و به آنها بفهمانیم که کاری را که می‌کنند هم به حزب توده ایران و هم به اتحاد جماهیر شوروی زیان می‌رساند. از پانزده نفر عضو کمیته مرکزی حتی یک نفر اظهار موافقت با کاری که می‌شد نکرد یا جرات ابراز موافقت نکرد.

بعدها، در مهاجرت، در مسکوبود که بسیاری از اسرار بعضی از رهبران افشا شد. وقتی که دانستیم که کامبخش در مدت سه سال اقامتش در ایران و فعالیت در حزب توده چه کارها کرده برای من یقین حاصل شد که کامبخش از تمام جریان آذربایجان قبل از تشکیل آن (مانند قیام خراسان) توسط عمال باقراوف در تهران مطلع بود و حتا شاید در ایجاد این جریان دست داشت. به ویژه که پس از شکست آذربایجان در حالی که همه‌ی ما در وضع نیمه مخفی زندگی می‌کردیم، کامبخش از ایران به شوروی رفت و با عجله به کمیته مرکزی حزب توده اطلاع داد که تمام مسئولیت‌های حزبی خود را به کیانوری که به گفته‌ی او تنها کسی بود که در جریان تمام وقایع بود تحویل می‌دهد.

به هر حال نامه‌ای که بنا بود به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به عنوان اعتراض نوشته شود انجام شد و من خوب به یاد دارم که ایرج اسکندری مامور نوشتن این نامه شد و پس از قرائت و تصویب آن

-در کمیته‌ی مرکزی ارسال شد ولی هیچ وقت جواب این نامه نرسید. بقیه ی وقایع آذربایجان و تشکیل فرقه را همه میدانند، فردای آن روز تاسیس فرقه‌ی دموکرات آذربایجان اعلام شد و سازمان حزب توده‌ی ایران در آذربایجان به این فرقه پیوست. اگر اشتباه نکنم بقراطی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران در جشن افتتاح فرقه در تبریز نطقی بدون اجازه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب ایراد کرد. [۱۱]

جمعیت آذربایجان نیز از بانیان فرقه‌ی دمکرات و از امضا کنندگان بیانیه‌ی دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ بود. پیشه‌وری که در نهضت جنگل فعال بود و با عقاید محمدامین رسول زاده، تئوریسین بزرگ سوسیالیست و سوسیال دمکرات آشنایی داشت، در ابتدا سعی می‌نمود پس از فعالیت و تجربه‌ی بیست و سه ساله در این نهضت، فرقه‌ی دموکرات را به نحوی به راه اندازد که اصل انجمن‌های ایالتی و ولایتی مندرج در قانون اساسی رعایت شده باشد و فرهنگ قومی و ملی مردم آذربایجان از مخاطرات در امان بماند. دیگر همکاران پیشه‌وری در این نهضت عده‌ای از زندانیان زمان رضاشاه بودند که اهل آذربایجان بودند و پس از آزادی از زندان به آذربایجان رفته و ساختار تشکیلات حزب توده را در آنجا بنیاد نهاده بودند افرادی همچون داداش تقی‌زاده، شکیبا ممی فرضی، داود ارمنی، تقی شاهین و یا عده‌ای از اعضای حزب توده که به عنوان ماموریت به آنجا رفته بودند مانند علی امیرخیزی، حسین ملک، زوولون (با اسم مستعار حسین نوری) و آرداشز که به‌طور متناوب به آنجا سفر می‌کرد. [۱۲]

### محمدجعفر پیشه‌وری

متن بیانیه‌ی دوازدهم شهریور ۱۳۲۴  
... ایران نیز مسکن اقوام و ملل گوناگون است. این اقوام و ملل هر قدر آزادتر زندگی کنند، یگانگی بیشتری خواهند داشت. قانون اساسی ما نیز با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کوشیده است که بدین وسیله تمام مردم ایران را در تعیین سرنوشت کشور هر چه بیشتر دخالت داده و رفع احتیاجات مخصوص ایالات و ولایات را به خود آنها واگذار نماید.

لذا " باید هر چه زودتر در اجرا و تکمیل قانون اساسی دست به کار شد و حکومت ملی را از پایین، یعنی از میان خلق و براساس احتیاجات توده‌های وسیع و برپایه‌ی خصوصیات مردمی که در ایالات و ولایات زندگی می‌کنند بنا نهاد. " و درپاسخ به کسانی که معتقد بودند که دادن اختیارات به مردم ایالات و ولایات موجب نفاق خواهد شد می‌گوید: " وحدت ملی واقعی زمانی میسر می‌شود که تمام مردم با حفظ خصوصیات و

آزادی داخلی خود ترقی نموده و از هر لحاظ بتوانند با هم برابری نمایند " ما می‌گوییم: " در خاک آذربایجان یک خلق چهارمیلیون نفری زندگی می‌کنند که آنها قیومیت خود را تشخیص داده‌اند، آنها زبان مخصوص به خود و آداب و رسوم جداگانه‌ای دارند. این خلق می‌گوید که ما می‌خواهیم ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران در اداره‌ی امور داخلی خود مختار و آزاد باشیم، آذربایجان می‌گوید تهران به دردهای ما نمی‌رسد و از تشخیص و رفع احتیاجات ما عاجز است، از ترقی فرهنگ ما جلوگیری می‌کند، زبان مادری ما را تحقیر کرده و اجازه نمی‌دهد ما نیز مانند سایر هموطنان خود آزاد زندگی کنیم. با وجود این ما ادعای قطع رابطه با آنجا را نداریم. قوانین کلی و عمومی مملکت را اطاعت خواهیم کرد. در مجلس شورای ملی و حکومت مرکزی دخالت و شرکت خواهیم نمود. زبان فارسی را به عنوان زبان دولتی در مدارس ملی خود توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهیم کرد.

اما با تمام اینها، این حق را بخود قائلیم که صاحب امتیاز خانه‌ی خود شده و امکان اداره‌ی آن را مطابق میل و سلیقه خود داشته باشیم.

حال که در سایه‌ی مبارزه‌ی جوانان قهرمان کشورهای دموکراتیک اساس فاشیسم سرنگون شده و پوچ بودن نظریه‌ی برتری ملتی بر ملت‌های دیگر به ثبوت رسیده و آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود به وسیله‌ی منشورها و پیمان‌ها اعلام گردیده، در چنین شرایطی طبیعی است که آزادیخواهان و خلق آذربایجان نمی‌توانستند به طور منفرد و متفرق، مبارزه در راه آزادی را ادامه دهند، به همین دلیل لازم بود که به خاطر رهبری این مبارزه، سازمان محکم و منظم حزبی به وجود آید.

علت زایش فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، نیاز شرایط و تحولات اجتماعی است. هموطنان عزیز، اینک آغاز دوره‌ی مبارزه‌ی تاریخی بزرگی است. فرقه‌ی دموکرات آذربایجان شما را از هر صنف و طبقه، جهت عضویت در تشکیلات خود و شرکت در مبارزه‌ی مقدس ملی دعوت می‌کند. درهای این فرقه برای کلیه‌ی مردم آذربایجان به جز دزدان و خائنین باز است. هر کس که شعارها و مقاصد ما را قبول کند هر چه زودتر باید عضویت سازمان فرقه را قبول کرده و به صفوف پرچمداران آزادی آذربایجان و تمام ایران داخل شود.

**شعارهای ما از این قرار است:**

۱- توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین



عادلانه‌ی کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

۲- در اجرای این منظور باید به زودی انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب شده و شروع به کار نمایند. این انجمن‌ها ضمن فعالیت در زمینه‌ی فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی به موجب قانون اساسی، عملکرد تمام مأمورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.

۳- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم ابتدایی تدریس فقط به زبان آذری خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذری تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی (دارالفنون) در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه‌ی دموکرات است.

۴- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در توسعه‌ی صنایع و کارخانه‌ها به طور جدی خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بیکاری و توسعه‌ی صنایع دستی، وسایل لازم را فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانه‌های موجود، مؤسسات تولیدی جدیدی ایجاد نماید.

۵- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، توسعه‌ی تجارت را یکی از مسائل ضروری و جدی محسوب می‌دارد. مسدود بودن راه‌های تجارتي تا به امروز سبب ازبین رفتن ثروت عده‌ی کثیری از دهقانان، به ویژه باغداران و خرده مالکین شده که منجر به فقر و فلاکت آنها گردیده است. فرقه‌ی دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر گرفته است که در پیدا کردن بازار و جستجوی راه‌های ترانزیتی که بتوان با استفاده از آنها کالاهای آذربایجان را صادر نمود و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد، اقدام جدی نماید.

۶- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه‌ی دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این مقصود سعی خواهد کرد که هر چه زودتر قانون انجمن‌های شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که به طور مستقل در آباد سازی شهر خود کوشش‌های لازم را انجام و آن را به شکل معاصر و آبرومندی در آورند، به خصوص تأمین آب شهر تبریز یکی از مسائل بسیار فوری فرقه‌ی دموکرات است.

۷- مؤسسين فرقه‌ی دموکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. در نتیجه این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده، نادیده بگیرد و به همین لحاظ فرقه سعی خواهد کرد برای تأمین نیازهای دهقانان گام‌های اساسی بردارد.

همچنین تعیین حدود و مشخص نمودن روابط بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات‌های غیرقانونی که توسط اربابان اختراع شده، یکی از وظایف فرقه‌ی دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد، این مسأله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی باشند و هم مالکان به آینده‌ی خود اطمینان نموده و با علاقه و رغبت در آباد سازی روستا، شهر و کشور خود کوشش نمایند.

زمین‌های بایر و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک کرده و فرار اختیار نموده اند و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند، چنانچه به زودی مراجعت نمایند، به نظر فرقه‌ی دموکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرارگیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش، ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی محسوب نمی‌کنیم؛ چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. افزون بر این، فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، تا آنجا که می‌تواند بیشتر دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تأمین نماید.

۸- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه‌ی دموکرات مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی، کاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد بیشتر اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهند شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر تدابیر جدی اتخاذ کند. در حال حاضر تدابیری نظیر تأسیس کارخانه‌ها، توسعه‌ی تجارت، ایجاد مؤسسات زراعتی و اقدام به ایجاد راه آهن و راهسازی تا حدودی مفید واقع می‌شود.

۹- در قانون انتخابات، ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب همین قانون غیرعادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط بیست کرسی داده شده است و این به طور کلی تقسیم متناسبی نیست.

فرقه‌ی دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه‌ی دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت ثروتمندان به طریق ارباب و فریب در

انتخابات مخالفت خواهد کرد. انتخابات باید به طورهمزمان در سرتاسر ایران شروع شده و به سرعت پایان پذیرد.

۱۰- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه‌بگیری که در ادارات دولتی جای گرفته‌اند، مبارزه‌ی جدی به عمل خواهد آورد و از مأمورین صالح و درستکار دولتی قدردانی خواهد کرد. به ویژه، فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و شرایط زندگی مأمورین دولتی آنچنان اصلاح شود که بهانه‌ی دزدی و خیانت برای آنها باقی نماند و آنها بتوانند زندگی آبرومندی را برای خود به وجود آورند.

۱۱- فرقه‌ی دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیات‌هایی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف نیازهای خود آذربایجان شود و مالیات‌های غیرمستقیم به طور جدی کاهش یابد.

۱۲- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، طرفدار دوستی با کلیه‌ی دولت‌های دموکرات به ویژه با متفقین است و برای حفظ و ادامه‌ی این دوستی کوشش خواهد کرد تا در مرکز و شهرستان‌ها دست‌عنصر خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولت‌های دموکرات را برهم زنند از امور دولتی کوتاه نماید.

این است مقاصد اصلی بنیان‌گذاران فرقه‌ی دموکرات، امید ما بر این است که هر آذربایجانی وطن پرست - خواه در داخل و خواه در خارج از آذربایجان - در راه رسیدن به این مقاصد مقدس با ما هم صدا و همراه بشود. طبیعی است که اگر انسان خانه‌ی خود را اصلاح نکند نمی‌تواند برای اصلاح محله، شهر و روستا و یا مملکت خود بکوشد. ما ابتدا از آذربایجان که خانه‌ی ماست آغاز می‌کنیم و ایمان داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و بدین گونه میهن، از دست قلدرها و مرتجعین نجات خواهد یافت.

زنده باد آذربایجان دموکرات - زنده باد ایران مستقل و آزاد  
زنده باد فرقه‌ی دموکرات آذربایجان ،  
مشعل دار حقیقی آزادی ایران و آذربایجان [۱۳]

### ترکیب نیروی انسانی فرقه‌ی دموکرات

اعضای فعال فرقه‌ی دموکرات از سه گروه تشکیل می‌شد، یک گروه " شخصیت‌های ملی" از جمله علی شبستری، دکتر سلام اله جاوید، مشهدی جعفر کاویان، کبیری، رضا رسولی، غلامرضا الهامی، نظام الدوله رفیعی که بیشتر به دنبال آرمان آزادی و دموکراسی بودند و می‌خواستند تفاوت‌های قومی حفظ و فرهنگ هر قوم رشد طبیعی خود را سیر کند و

آداب و رسوم یک قوم بر آداب و رسوم ونحوهی زندگی قومی -دیگر در مناسبات کشور تحمیل نگردد. گروه نخست را اغلب فئودالها، خان ها و ثروتمندان تشکیل می داد. نزدیکی تعدادی از آنها به فرقهی دموکرات به قصد حفظ ثروت و موقعیت و منافع فردی بود که به طور مصلحتی دوست و هواداران فرقه شده بودند و هر جا شرایطی پیش می آمد و یا موقعیتی فراهم می شد نسبت به فرقه کار شکنی می کردند. برخی از آنها در پشت پرده با مقامات حکومت تهران ارتباط داشتند و حتی به طور مخفیانه با سفارت انگلیس و آمریکا نیز مرتبط بودند و در ظاهر با شوروی مراوده و روابط نزدیک داشتند.

دستهی دوم، مهاجران یا مهاجر نمایان بودند مانند بی ریا، پادگان، غلام یحیی، میررحیم ولایی، میرقاسم چشم آذر، تقی شاهین، جهان شاه لو، فریدون ابراهیمی و ... که تعدادشان زیاد بود و بیشتر امور اجرایی فرقهی دموکرات را در اختیار داشتند. اینها فرصت طلبان و مقام پرستانی بودند که گمان می کردند بالاتر از استالین خدایی نیست، نه آرمانی داشتند و نه به ایدئولوژی مشخصی معتقد بودند، همه چیز برای آنها شوروی بود؛ با خود می اندیشیدند که اگر دولت شوروی خواست همین جا می مانیم و حکومت و فرمانروایی داریم، اگر شوروی نخواست و یا سیاست او اقتضا نکرد به آن سوی مرز می رویم و به پاس خدمات گذشتهی خود، نان و نوایی خواهیم داشت.

کوچکترین پیوندی میان آنها و شوراییان و یا آذربایجانی وجود نداشت. آنها به معنای واقعی کلمه بی وطن بودند. در عمل نیز تا روزی که امکان داشت در آذربایجان ماندند و از قدرتی که شوروی به آنها داده بود سواستفاده کردند و بد نامی به بار آوردند و هنگامی که شرایط ناهمگون شد هر کدام توانستند به آن سوی مرز گریختند و آنها که نتوانستند به قدر مگس از خود مقاوت نشان ندادند. [۱۴]

گروه سوم را اعضای تشکیلات ایالتی آذربایجان و اعضای شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان آذربایجان که مسئولیت آن با بی ریا بود، تشکیل میداد. آنها بنا به مصلحت و در واقع به دستورات اتحاد جماهیر شوروی خود را منحل کرده و به فرقهی دموکرات آذربایجان پیوسته بودند. این گروه با فعالین اجرایی فرقهی دموکرات یعنی با گروه دوم در تضاد بودند و به طور مرتب بین آنها اختلاف بود. ایوانف می نویسد در ماه اکتبر ۱۹۴۵، کمیتهی ایالتی حزب تودهی ایران با چهار هزار عضو خود به فرقهی دموکرات آذربایجان پیوست. [۱۵]

پیشه‌وری، رهبر فرقه چندان موافقتی با این دسته نداشت زیرا هم حزب

توده را قبول نداشت، هم با رهبران تشکیلات سابق ایالتی آذربایجان مانند آرداشز و طرفدارانش که بیشتر در آذربایجان جمع شده بودند، اختلاف داشت، در واقع آنها از داخل زندان اختلاف نظر داشتند. این گروه به اندازه‌ی دوگروه دیگر طرفدار مسائل قومی نبودند و در واقع مشکلات را در کل ایران و در سطح کشور میدیدند حضورشان در این جمعیت بیشتر برای این بود که شوروی خواسته بود.

خامه‌ای می‌نویسد: " این‌ها از قدیم همیشه حقوق بگیر حزب توده بودند و شغل و کار دیگری نداشتند. از این رو همیشه برای معیشت خود نیازمند فرقه بودند و ناچار نمی توانستند دم بزنند. این بود که خون می‌خوردند و خاموش بودند. من (خامه‌ای) در ضمن این سفر خود تنها با یکی از آنها یعنی داداش تقی‌زاده توانستم ملاقات کنم. ( لازم به ذکر است که خلیل ملکی در کتاب " خاطرات سیاسی" به جای داداش تقی‌زاده، می‌نویسد: داداشزاده) داداش، یکی از کمونیست‌های قدیمی و از چهره‌های جالب زندان بود... وی پس از آزادی از زندان، یکی از مؤسسان حزب توده و از بنیان‌گذاران تشکیلات حزب در آذربایجان بود. پیش از تشکیل فرقه‌ی دموکرات اداری امور تشکیلات حزب را در مراغه بر عهده داشت. پیشه‌وری او را از مراغه به تبریز آورده و هرگونه مسئولیتی را از وی سلب کرده بود و فقط عضو ساده‌ی فرقه بود. حقوق بخور و نمیری به او می‌دادند و اتاق محقّری در اختیار او گذاشته بودند. در حقیقت او در این اتاق زندانی بود. وقتی در همان اتاق به دیدن او رفتم وضع او را به تمام معنا تاثرانگیز یافتم، تنها اثاثیه‌ی جالبی که در این اتاق دیده می‌شد و در حقیقت تنها دارایی او که از وی نگرفته بودند یک تفنگ برنو بود که لحظه‌ای آن را از خود جدا نمی‌کرد، مثل اینکه می‌ترسید آن را هم از وی بگیرند. در تمام مدتی که من در نزد او بودم این تفنگ را در دست داشت. چهره اش غمگین و صدایش گرفته و بغض‌آلود بود دیگر از رفتار و گفتار با صلابت و مردانه و روحیه‌ی شکست ناپذیری که داداش بیک در زندان داشت کمترین اثری بر جای نمانده بود. با اینکه از ملاقات با من خوشحال به نظر می‌رسید اما اثری بر اندوه و ناراحتی عمیق او نداشت. به شدت از پیشه‌وری و حکومت او انتقاد می‌کرد و حتی دشنام‌های رکیک می‌داد. نسبت به همه‌ی رهبران حزب توده که شامل خود من نیز می‌شد بدبین بود و می‌گفت شما ما را تنها گذاشتید و به ما خیانت کردید... چند ماه بعد پیشه‌وری و رهبران فرقه، هنگام فرار از کشور، این بینوا را دست و پا بسته تحویل دولت دادند و آنها نیز پس از یک محاکمه صحرائی وی را محکوم به اعدام کردند و به دار آویختند. سرنوشت بسیاری دیگر از افراد این دسته یعنی کادرهای سابق حزب توده نیز

بهرتر از او نبود. شکیبا، این آموزگار ساده دل بشردوست را قطعه قطعه کردند، فرضی را با دشنه و چاقو سوراخ سوراخ ساختند، زوولون را پس از بریدن گوش و بینی و تجاوز به همسرش در حضور او، سربریدند و جسدش را به دور شهر گرداندند. تنها دو سه نفر از اینها اجازه یافتند همراه رهبران فرقه و مهاجران به آن سوی مرز فرار کنند و جان خود را نجات دهند. [۱۶]

علاوه بر کمیته‌ی ایالتی حزب توده، شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و کشاورزان که زیر نظر بی‌ریا قرار داشت را باید در این گروه محسوب نمود اگرچه بی‌ریا وقتی به پیشه‌وری و فرقه‌ی دموکرات پیوست از پیشه‌وری هم فرقه‌ای تر شد ولی او یک استالینیست به تمام معنا بود. خلیل ملکی در خاطرات خود می‌نویسد عکس بزرگی از استالین در دفتر شورای متحده مرکزی، بالای سر بی‌ریا نصب شده بود که سرانجام به زحمت پایین تر آورده شد و درکنار پنجره نصب گردید. بی‌ریا فرماندهی بی‌سواد و مقتدر بلامنازع شورای متحده‌ی تبریز مانند همقطار ارشد خود روستا در تهران، استالینیست متعصبی بود. [۱۷]

با وجود این حزب توده دارای قوی‌ترین سازمان کارگری در آذربایجان بود. ملکی درجای دیگر در این باره می‌نویسد: طبقه‌ی کارگر آذربایجان یکپارچه در اختیار ما بود. با همت غلام یحیی دربخشی از روستاهای آذربایجان، دهقانان به سوی حزب گرویده بودند و با تجدید سازمانی که به عمل آمده بود بنا بود غلام یحیی از مرکز تبریز تمام روستاها را تجهیز کند و در سازمان دادن شهرستان تبریز نیز رفقا را یاری دهد. [۱۸]

این بود اوضاع نیروی انسانی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، جا دارد درباره‌ی ارتش فرقه و حکومت آذربایجان نیز اطلاعاتی داشته باشیم. زیرا ترکیب نیروهای ارتش آذربایجان در واقع تابعی از ترکیب نیروها در داخل کل فرقه بود و بیشتر مشکلات و برخوردهای فکری موجود در فرقه را در دستگاه نظامی با برخوردهای نظامی انعکاس می‌داد. به اظهارات تفرشیان که یکی از افسران دوران حکومت پیشه‌وری در آذربایجان بود توجه کنید:

”نیروهای مسلح آذربایجان شکل‌های گوناگون داشت. افسران هم چهار نوع بودند. در زمان قیام عده‌ای از اعضای فرقه‌ی دموکرات یا رهبران اتحادیه‌های کارگری و دهقانی که با عده‌ای چریک زیر دست خود در قیام شرکت کرده بودند، درجه‌ی افسری داشتند که خودشان به خود داده بودند و سپس این درجه‌ها از طرف فرقه تایید شده بود. آنها آموزش نظامی ندیده و در حقیقت در جریان حوادث، افسر شده بودند که موسوم

به افسران فدایی بودند. عده‌ای دیگر از افسرها مسئولین حزبی بودند که به عنوان رهبرسیاسی یا مسئولان اداری به قسمت‌ها فرستاده شده بودند که فرقه به آنها درجه‌ی افسری داده بود. عده‌ای هم افسرانی بودند که دردانشکده‌ی تازه تاسیس فرقه آموزش دیده بودند. درست پس از قیام در آذربایجان، دانشکده‌ی افسری تاسیس شد. عده‌ای را پس از دوماه آموزش با درجه‌ی ستوان دوم یا ستوان سوم افسر کردند. عده‌ای هم ما بودیم که با درجه‌های خود از ارتش ایران آمده و به ارتش آذربایجان پیوسته بودیم. تعداد ما حدود هفتاد نفر بود که ستون فقرات ارتش را تشکیل می‌دادیم. به این ترتیب چهار نوع افسر در ارتش آذربایجان خدمت می‌کرد که ضوابط استخدامی مشخصی نداشتند.

” افسران فدایی هیچ کس را قبول نداشتند و مدعی بودند که حکومت را به زور اسلحه گرفته‌اند و خود را مالک حکومت می‌دانستند و چون فکر می‌کردند درجه‌هایشان را در میان خون و انقلاب گرفته‌اند، در نتیجه از بقیه معتبرترند. ما خود را تحصیل کرده، آموزش دیده و در نتیجه خود را برای اداره‌ی قوای مسلح صالح‌تر از دیگران می‌دانستیم. این وضع نابسامان انضباط ارتش را به خطر می‌انداخت. در فرقه‌ی دموکرات ما را به نام افسران فارس (فارس افسر لر) می‌شناختند، در واقع، یک درجه ترفیع داده بودند که خود این مطلب هم اشکالات تازه‌ای در میان خود افسران ایجاد کرد. زیرا افسرانی که از ارتش ایران جدا شده بودند یک دست نبودند. عده‌ای در قیام خراسان شرکت کرده بودند. عده‌ای هم در لشکر قبلی آذربایجان خدمت کرده و بعد از تسلیم پادگان‌های آذربایجان به ارتش جدید پیوسته بودند. عده‌ای هم اصولاً دید یا سابقه‌ی سیاسی نداشته یا از روی احساسات یا به علل شخصی در آذربایجان مانده بودند که بعضی از آنها حتی وضع مشکوکی داشتند. حال با توجه به این ناهمگونی‌ها باید به این وضع سرو سامان داد.

سرانجام روزی همه‌ی ما را به باشگاه افسران دعوت کردند. در آنجا کنفرانسی با حضور آقایان پیشه‌وری، بی‌ریا و کاویان، وزیر جنگ تشکیل شد. جلسه با سخنرانی پیشه‌وری افتتاح شد. او پیشنهاد کرد که این قضیه با نظر خود افسران و به شکل دموکراتیک حل شود. ولی کار به جنجال و فحاشی پیشه‌وری به یکی از افسران کشیده شد. در آن زمان ناآگاهانه یا از روی بدبینی، تبلیغات شدیدی علیه ما (فارس افسر لر) رواج داشت. در مواردی حتی به رفقای ما تیراندازی شد. سرگرد صفوت فرماندهی وقت دانشکده‌ی افسری، در محل خدمت کشته شد. سرگرد خلعتبری فرماندهی هنگ توپخانه را از پشت به گلوله بستند که خوشبختانه بر اثر ناشی‌گری و سراسیمگی ضارب و زیرکی خلعتبری همه‌ی

تیرها به خطا رفت و فقط پایش کمی جراحات برداشت. به هرحال دریک چنین فضایی آن جلسه تشکیل شد و با شعارهای تهدید آمیز افسران فدایی خاتمه یافت. پس از آن، سرهنگ پناهیان که به جای آذر، رئیس ستاد ارتش آذربایجان بود پیشنهاد کرد که هماهنگ کردن افسران قوای انتظامی به کمیسیونی متشکل از چند افسر و چند عضو کمیته مرکزی فرقه واگذار شود که تصویب شد و به طور موقت اختلافات پایان یافت. این کمیسیون تصمیم‌های دیگری نیز در مورد اداره و سازماندهی ارتش گرفت که دیگر مجال اجرا نیافت. [۱۹]

همچنان که در بخش‌های پیش گفته شد سندیکاهای کارگری و دهقانی در آذربایجان بسیار قوی بود. در سال ۱۳۲۴ رهبری بزرگترین سندیکای کارگران در اختیار محمد بریا بود او در جلسه مؤسس فرقه که در تاریخ بیست و دوم شهریور همان سال تشکیل شد اعلام نمود که سندیکاهای کارگری آذربایجان رهبری فرقه‌ی دموکرات را می‌پذیرند.

کمی نگذشت که فرقه‌ی دموکرات تبدیل به یک سازمان عظیم توده‌ای گردید. فرقه‌ی دموکرات یک حزب نبود در واقع یک جبهه بود، جبهه‌ای که تمام طبقات از جمله خان، دهقان، پولدار، کارگر، کارفرما، پیشه‌ور، روشنفکر و . . . را در خود جمع کرده بود. به طوری که روزنامه

ی  
" آذربایجان " که در تبریز انتشار می یافت در تاریخ بیست و سوم ژانویه سال ۱۹۴۶، اطلاع داد که تا اواخر سال ۱۹۴۵، تعداد اعضای حزب دموکرات آذربایجان به مرز هفتادوپنج هزار نفر رسیده است که متشکل از شش هزار نفر کارگر، پنجاه و شش هزار نفر دهقان، دو هزار نفر روشنفکر، سه هزار نفر پیشه‌ور و کاسب کار، دو هزار نفر بازرگان، پانصد نفر مالک و صد نفر روحانی بودند. [۲۰]

### تغییر موضع، فدارالیسم یا خود مختاری

پیشه‌وری رهبر فرقه‌ی دموکرات در باره‌ی نهضت خود می‌نویسد: "هدف ما مبارزه با استبداد و ارتجاع است. بزرگترین وظیفه‌ی آزادیخواهان، مبارزه برای ایجاد انجمن‌های ایالتی و ولایتی و گرفتن اختیارات داخلی و فرهنگی است. این اتحاد و اتفاق، گذشت و فداکاری می‌خواهد. فرزندان خلف آذربایجان برای گرفتن حقوق و آزادی متحد شوید این است شعار امروز ما [۲۱] " یا در جای دیگر می‌نویسد: "وظیفه‌ی فرقه‌ی دموکرات، آزادی ملی مردم آذربایجان است [۲۲]" اما همین که کمی از - به قدرت رسیدن حزب دموکرات و پیشه‌وری گذشت بیشتر مسائل، حول مقوله‌ی زبان ترکی و تفاوت آذربایجانی‌ها با مردم سایر نقاط ایران بود و



درواقع به قول برخی از همکاران قدیم پیشه‌وری و به شهادت تاریخ، پیشه‌وری حتا به " شوونیسم آذری" نزدیک شد و به جای سعی در ایجاد اتحاد میان همه‌ی زحمتکشان، آزادی خواهان و عناصر ضد استعمار در سراسر کشور ایران و ایجاد جبهه‌ی واحدی برای مبارزه با امپریالیسم و سرنگون ساختن پایگاه‌های داخلی آن، تظلمات مامورین دولتی علیه مردم آذربایجان را به سایر اقوام به ویژه قوم فارس نسبت داد و اختلاف بین فارس و ترک را دامن زد، او می‌نویسد: " . . . مردم ما خلقی بزرگ و قهرمان است . این خلق به هیچ وجه شباهتی به مردم تهران، اصفهان و سایر نقاط ایران ندارد . . . او فارس نیست و با فارسیها تفاوت دارد [۲۳] . " در سخنان و نوشته‌های پیشه‌وری نمونه‌های دیگری از این قبیل می‌توان یافت. [۲۴]

وانگهی پیشه‌وری در موارد متعددی مسأله‌ی جدایی از ایران را به طور تلویحی مطرح می‌ساخت که خوشایند حکومت مرکزی نبود، " . . . حکومت تهران باید بداند که بر سر دو راهی قرار گرفته است، آذربایجان راه خود را انتخاب نموده و به سوی آزادی و دموکراسی پیش خواهد رفت. چنانچه تهران راه ارتجاع را انتخاب کند، خدا حافظ، راه در پیش، بدون آذربایجان به راه خود ادامه دهد. این است آخرین حرف ما [۲۵] " در جای دیگری چنین می‌نویسد: آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای اینکه با بقیه‌ی ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلندی آزاد شود [۲۶] " و یا پس از برقراری حکومت ملی در آذربایجان چنین می‌نویسد: " ما به استقلال و تمامیت ایران به دفعات اعتراف کرده ایم، اما تهران برای بر هم زدن این استقلال هر روز دست به حیل‌های جدیدی می‌زند. اگر کار بدین منوال پیش برود ، ما چاره‌ای جز اینکه تماماً از تهران جدا شده و دولتی مستقل تشکیل دهیم نداریم. [۲۷]"

این حق مردم آذربایجان بود که به دنبال حکومت مرکزی در کام ارتجاع نیفتد. اما محاسبات پیشه‌وری نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و سیاست‌های جهانی و نیروهای داخلی درست نبود و با وجود تجارب طولانی خود، چه در نهضت جنگل و چه در حزب کمونیست ایران و چه در جنبش‌های سندیکایی، چپ روی کرد و به نیروی خارجی تکیه کرد و به امر سازش اتحاد جماهیر شوروی با قدرت حاکم در ایران اندیشه نکرد، حال آنکه نخستین بار نبود که اتحاد جماهیر شوروی بر سر منافع خود کسانی را که به او اتکا کرده بودند به قعر دره‌ی نیستی می‌انداخت، باید گفت بار آخر نیز نخواهد بود و نیست، افزون بر این داشتن آرمان‌های پیشرو، دلیل بر عملی ساختن آنها نیست، گوش فرا دادن به حرف‌ها و

سخنرانی‌های خوب، جایگاه خود را دارد، اما باید بر کردار و کنش افراد قضاوت کرد، فرقه‌ی دموکرات باید با طرح شعاراستقرار انجمن‌های ایالتی و ولایتی در همه‌ی شهرستان‌های ایران خود را از منفرد ماندن و نهضت را از به انحصار کشیده شدن می‌رهانید. بنا به قول خود روس‌ها وقتی در تابستان ۱۹۴۶، مردم تقاضا نمودند دستگاه‌های دولتی، ژاندارمری و پلیس تصفیه شوند و آزادی‌های دمکراتیک تامین گردند... این خواسته‌ها در سایر نواحی ایران نیز مورد پشتیبانی قرار گرفت. [۲۸] اگر چنین بود که اسناد و مدارک دیگر نشان می‌دهد و غیر از این نبود پس چرا نهضت آذربایجان در پوسته‌ی خود باقی ماند و به چپروی پرداخت، حزب توده و فرقه هردو دارای عقاید سوسیالیستی بودند. درحالی که مرام سوسیالیستی خواستار انترناسیونالیسم است، چگونه می‌شد چنین جنبش بزرگی را فقط به آذربایجان محدود کرد. حال آنکه مصدق بدون نام بردن از سوسیالیسم در این باره نیز سخن‌هایی بیان کرده است که زیربنای عقاید و آرای فکری مترقی او را نشان می‌دهد، وی درباره‌ی درخواست خود مختاری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان گفت: "هیچ نمی‌توان گفت که در یک مملکت یک قسمتش فدرال باشد و یک قسمت دیگری دولت مرکزی باشد. بنده هیچ مخالف نیستم که مملکت ایران دولت فدرال شود. شاید دولت فدرالی بهتر باشد که یک اختیارات داخلی داشته باشد بعد هم با دولت مرکزی موافقت کند و دولت مرکزی هم جریان بین‌المللی را اداره کند، ولی هر تغییری در قانون اساسی باید با رفراندوم عمومی باشد. [۲۹]"

همان‌طور که گفتیم کمیته‌ی ایالتی حزب توده در آذربایجان به هنگام تشکیل فرقه به آن می‌پیوندد و رهبری حزب توده بدون اینکه در مقابل این یاغی گری مقاومتی جدی از خود نشان دهد با ارسال یک نامه به مقامات شوروی خود را آسوده می‌کند و خود به تدریج مدافع فرقه می‌شود. در واقع بیشتر تقاضاهای فرقه‌ی دموکرات مشروع و قابل دفاع بودند، به همین علت افراد و نیروهای سیاسی متعهد و مترقی قادر نبودند آنها را زیر پا بگذارند. چنانچه حزب ایران که دارای افکاری سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی بود، از نهضت آذربایجان پشتیبانی و آن را تایید می‌کند؛ الله یار صالح رهبر حزب ایران، در یک جلسه‌ی سخنرانی، جام خود را به سلامتی نهضت آذربایجان بلند می‌کند و این عمل سالیان دراز مستمسکی می‌شود در دست دربار پهلوی برای حمله به حزب ایران و مصدق.

حزب ایران نیز که از برخی روشنفکران میهن پرست تشکیل شده بود که حتی مدتی بعد، همکاران نزدیک و با وفای دکتر مصدق شدند؛ از

تقاضاهای مشروع فرقه پشیبانی کردند. تعداد بسیاری از روزنامه‌ها، روشنفکران مؤثر در عرصه‌ی سیاسی کشور و برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی به فرقه‌ی دموکرات آذربایجان حق دادند و از آن پشیبانی کردند. رسانه‌های گروهی آن روزایران، حتی جرأید مرتجع شاهد این مدعا بودند. و در واقع همه‌ی رسانه‌ها از تقاضای مشروع آذربایجان طرفداری می‌کردند و لزوم تعمیم این اصلاحات را به تمام ایران ضروری می‌دانستند. [۳۰]

### نارضایتی مردم از " فدایی "

به هر روی رفتار مأمورین و مقامات دولت آذربایجان با مردم رضایت بخش نبود و به جای جلب توجه و کسب اعتماد مردم هر روز که می‌گذشت بر نارضایتی‌ها و مخالفت مردم افزوده می‌شد. محاکمه‌ی خلاف کاران در آذربایجان در دوران فرقه بی‌شبهت به محاکمات استالین نبود و این برای عوامل و مقامات و مباشرین فرقه‌ی دموکرات مباحثات نیز داشت. اعدام مخالفین در همه‌ی شهرها و روستاهای آذربایجان معمول و مرسوم شده بود و متأسفانه بسیاری از کمونیست‌های سابق و اعضای انجمن ایالتی حزب توده مباشرین این دادگاه‌ها بودند مانند فریدون ابراهیمی عضو پنجاه و سه نفره دادستان کل حکومت آذربایجان شده بود. [۳۱]

فرقه با هر گونه اعتراض کارگری شدیداً مبارزه می‌کرد و آن را خلاف قوانین و امنیت و پیشرفت آذربایجان می‌دانست. آرمان‌های خوب دموکراسی و آزادی خواهی و سوسیال دموکراسی با استالینیسم آغشته شده بود و در عمل به چنان حکومت وحشتناک و سختگیری تبدیل شده بود که هر روز ترس مردم از حکومت و عواملش بیشتر می‌شد. برخی از جمله باقر امامی که از رفقای نزدیک، در دوران زندان و هم‌عقیده‌ی پیشه‌وری بود و حزب توده را قبول نداشت، شرح می‌دهد که در منزل پیشه‌وری که مقر حکومت آذربایجان نیز بود جشن خوشگذرانی برپا می‌گردید [۳۲] و پلیس مخفی استالین در همه جا حضور داشت و بر همه چیز نظارت دقیق ذره بینی می‌نمود. [۳۳]

### اختلاف اصلی بر سر چه بود؟

در آن زمان اختلاف بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران در سه موضوع مهم خلاصه می‌شد:

- مسأله‌ی نفت شمال
- خروج قشون شوروی از ایران

## - حل مسأله‌ی آذربایجان

با توجه به مذاکرات و نامه‌هایی که بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی در آن سال‌ها رد و بدل شده است چنین می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین عامل عمده و اساسی، مسأله‌ی نفت شمال بوده است.

تأخیر در خروج قشون شوروی از ایران و اصولاً پشتیبانی و حتی به وجود آوردن دولت خود مختار در آذربایجان هردو وسیله‌هایی برای به دست آوردن امتیاز نفت، در اختیار اتحاد جماهیر شوروی بودند. سرانجام مسأله‌ی نفت در پی قرارداد قوام - سادچیکف [۳۴] به تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تثبیت پیدا می‌کند، در تاریخ بیست و چهارم آوریل ۱۹۴۶ برابر با چهارم فروردین ۱۳۲۴ برای رسیدگی به این مسائل، دستور جلسه‌ای به مجلس پانزدهم تقدیم می‌شود [۳۵] و قشون شوروی از ایران خارج می‌شود و مقامات شوروی اظهار می‌دارند: مسأله‌ی آذربایجان امری داخلی است ترتیبی مسالمت آمیز برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روحیه خیر خواهی نسبت به اهالی آذربایجان ما بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد. [۳۶]

## قوام السلطنه

در این میان نباید به نقش قوام کم بها داد. او از سیاست جهانی و اختلاف بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که پس از مرگ فرانکلین دلانو روزولت در دوازدهم آوریل سال ۱۹۴۵ کم کم به وجود آمده بود، به نحو جالبی استفاده کرد. به قول خلیل ملکی " قوام با کمال هوشیاری مواظب و مراقب اوضاع بود و از عقب نشینی شوروی‌ها و فرقه‌ی دموکرات سواستفاده کرد و تمایل داشت که آن را به حساب خود بگذارد؛ تمام کسانی که از نزدیک شاهد اوضاع بودند می‌دیدند که او می‌رقصد [۳۷]. " او با پا درمیانی آمریکا و با توجه به اولتیماتوم بیست و یکم آوریل ۱۹۴۶ ترومن به دولت شوروی در خصوص خروج نیروهای شوروی از ایران، مسأله‌ی نفت شمال را به حل مسأله‌ی آذربایجان گره زد. اتحاد جماهیر شوروی پس از این قول و قرارها با حکومت ایران همه‌ی کمک‌های استراتژیک یعنی وسایل جنگی و مستشارانی را که در اختیار حکومت آذربایجان گذارده بود، پس گرفت و یک بار دیگر مصلحت خویش را برتر از مصلحت نهضت‌های آزادی خواه تشخیص داد.

## موافقت نامه

در تاریخ چهارم آوریل ۱۹۴۶ موافقتنامه‌ی ایران و شوروی بر سر نفت شمال به امضا رسید.

همزمان با انعقاد این قرارداد، احمد قوام با رهبران حزب دموکرات آذربایجان به مذاکره پرداخت. پس از مذاکره‌ی بسیار طولانی، سرانجام موافقتنامه‌ای در تاریخ سیزدهم ژوئن سال ۱۹۴۶ به امضا رسید که در آن تشکیل شورای اداری در آذربایجان ایران برای اداره‌ی استان، به شکل استانداری با شرکت نمایندگان سازمان‌های ولایتی و شورای عالی انجمن‌های ولایتی پیش‌بینی شده بود. دولت ایران موظف شده بود تا به تصویب رسیدن قانون جدید، انجمن‌های ولایتی منتخب در سال ۱۹۴۵ را به رسمیت بشناسد. بنا به شرایط تعیین شده در موافقتنامه، شورای اداری می‌بایست از طرف انجمن‌های ولایتی و ایالتی آذربایجان انتخاب و به تایید دولت ایران برسد. شورای اداری مذکور می‌بایست زیر نظر و تحت کنترل انجمن‌های ولایتی کار کند.

دولت موافقت کرد که  $\frac{4}{3}$  در آمد حاصله در آذربایجان به مصرف نیازهای آن استان برسد و فقط  $\frac{1}{4}$  آن به خزانه‌ی دولت مرکزی به منظور تامین مخارج عمومی دولت ایران واریز شود. طبق مفاد موافقتنامه، دولت ایران تقسیم اراضی آذربایجان را میان دهقانان مورد تایید قرار می‌داد. در مورد تقسیم زمین‌های مالکین بین دهقانان مقرر شد که کمیسیونی تشکیل گردد و به موضوع رسیدگی کند. در موافقتنامه تعیین شده بود که "در مدارس متوسطه و عالی آذربایجان به دو زبان آذربایجانی و فارسی تدریس شود، در ضمن دولت ایران موافقت کرد که این حق در مورد سایر اقلیت‌های ملی مانند کردها، ارامنه و آسوری‌ها نیز اجرا شود که کودکان آنها تا کلاس پنجم ابتدایی به زبان مادری خود تحصیل کنند.

افزون بر این، قرار شد دولت ایران در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی در سراسر کشور ایران دموکراسی برقرار سازد. دولت ایران به خصوص موظف گردید که پس از افتتاح مجلس دوره‌ی پانزدهم قوانین جدیدی بر اساس اصول دموکراسی به تصویب برساند.

به این ترتیب، موافقتنامه‌ی بین دولت ایران و فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، دستاوردهای اساسی دموکرات‌های آذربایجان را محفوظ داشته و دموکراتیزه کردن قانون انتخابات در آن پیش‌بینی شده بود.

در مورد مسأله‌ی نفت شمال، شرکت مختلط آمریکایی‌ها، از دادن چنین امتیازی خرسند نبودند. "ژرژ آلن" در یازدهم سپتامبر ۱۹۴۵ طی مصاحبه‌ای می‌گوید: "ایرانیان صاحب‌خانه و در امور کشور خود مختار هستند؛ آنها آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادچیکف را دارند و اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت آمریکا در مقابل هر گونه رویه تهدید آمیز و ارعابی که شوروی‌ها پیش

گیرند به ایران کمک و مساعدت خواهد کرد. [۳۸]

مسافرت پیشه‌وری به تهران، پیش از اینکه نیروهای شوروی از آذربایجان خارج شوند، یعنی هشتم اردیبهشت ۱۳۲۵، اعزام هیات دولت به ریاست مظفر فیروز به آذربایجان در تاریخ بیست و یکم خرداد ۱۳۲۵ و انعقاد موافقتنامه‌ی رسمی بین فرقه‌ی دمکرات و دولت قوام در روز بیست و سوم خرداد ۱۳۲۵، چنان امیدواری به پیشه‌وری داد که نوشت: اگر آقای قوام السلطنه در سراسر عمر خود هیچ کاری هم انجام نداده باشد، تنها این اقدام وی که تقاضای ما را در باره‌ی زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت احترام عمیق و قلبی مردم ما را نسبت به خود جلب کرد و تا مدارس ملی ما برپاست نام او نیز در کنار نام سران قهرمان فرقه و خلق ما بر زبان نسل‌های آینده جاری خواهد بود. [۳۹]

دقیقاً یک ماه قبل از جریان اعتصاب بیست و سوم تیرماه سال ۱۳۲۵ خوزستان که به صفوف کارگران اعتصابی حمله شد حزب توده در تایید سیاست دولت قوام که در ارتباط با مسئله‌ی آذربایجان قرار می‌گرفت در اعلامیه‌ای در باره‌ی قوام چنین داد سخن می‌دهد: "ما چون ایشان (قوام) را مصمم به اصلاحات اساسی دموکراتیک در کشور ایران می‌بینیم و عملیات چند ماهه‌ی اخیر ایشان نیز موید این معناست، وظیفه‌ی میهن پرستی خود می‌دانیم که با تمام نیروی خود، ایشان را تقویت نماییم." [۴۰]

اما در واقع قوام همه‌ی زمینه‌ها را برای قلع و قمع فرقه‌ی دموکرات فرا هم آورده بود. توافق روسیه و آمریکا و انگلیس را داشت و در پی فرصتی مناسب می‌گشت. به طوری که می‌خواست از مسئله‌ی آذربایجان و توازن نیروهای داخلی به نفع خود استفاده کند. گزارش یکی از وابسته‌های نظامی انگلیس حاکی است که قوام به مدت چند ماه به تقاضای وزیر جنگ برای اشغال زنگان جواب رد داده بود. [۴۱]

قوام، در نوزدهم آذرماه سال ۱۳۲۵ فرمان حرکت نیروهای پشتیبانی را به آذربایجان صادر کرد. در زنگان و میانه‌ی قماومت نیروهای فرقه‌ی دموکرات با قوای دولتی بالا گرفت و در چند مورد قوای دولتی مجبور به عقب نشینی شدند.

درست در همان روز که قوام دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد، پیشه‌وری دستور مقاومت علیه قوای دولتی را اعلام کرد و گفت: "باید به حکومت مرتجعین و خائنین و دیکتاتورها و جلادان خون آشام پایان داد." [۴۲] مسئولین سیاسی شوروی به طور رسمی به پیشه‌وری

دستور دادند که نیروهای مسلح آذربایجان نباید در برابر نیروهای دولت مرکزی مقاومت کنند و پیشنهاد کردند که فقط تعداد انگشت شماری از سران فرقه به خاک شوروی پناهنده شوند. [۴۳]

روز بیستم آذر ماه سال ۱۳۲۵، نیروهای فدایی در مناطق مختلف شکست خوردند و عقب نشینی کردند. روز بیستم و بیست و یکم آذرماه عده ای از آزادیخواهان و سران فرقه که حاضر نبودند دست بسته تسلیم دشمن شوند، جهت کسب تکلیف به قلی اف کنسول شوروی در تبریز مراجعه کردند. کنسول با صراحت به آنها گفت: "نیروهای دولتی برای نظارت در امر انتخابات به آذربایجان می آیند و با شما کاری ندارند. شما همچون گذشته به کار خود مشغول باشید. آنها به ما قول داده اند که با مردم آذربایجان رفتار مسالمت آمیزی خواهند داشت و چون مسئولین سیاسی شوروی در تبریز اطلاع یافتند که ممکن است عده ای دست به عملیات پارتیزانی بزنند، از این اقدام به طور جدی جلوگیری کرده و به آنها اظهار داشتند، در آذربایجان نباید هیچگونه برخورد نظامی پیش آید، چنانچه خود را در معرض خطر می بینند می توانند به خاک شوروی پناهنده شوند. به همین دلیل بر خلاف تصمیم اولیه، به جای عده ای انگشت شمار ستون های منظمی از سربازان و فداییان به خاک شوروی عقب نشینی کردند، چنانچه در سال ۱۳۲۶ روزنامه های باکو تعداد پناهندگان آذربایجان را نزدیک به هفتاد هزار نفر نوشتند.

از همان روز بیست و یکم آذرماه سال ۱۳۲۵، کشتار و غارت بی رحمانه در سراسر آذربایجان آغاز شد. [۴۴] به قول خلیل ملکی پانزده هزار نفر [۴۵] و به قول نویسندگان گذشته چراغ راه آینده، بیست هزار نفر [۴۶] در این حمله کشته شدند.

نویسندهی کتاب "کارنامه مصدق و حزب توده" این رقم را چهل هزار نفر اعلام می کند [۴۷] و دکتر کشاورز این عده را شانزده هزار نفر برآورد می کند. [۴۸]

این چنین می توان نتیجه گیری کرد که آذربایجان باید خود را به کلی از آذربایجان شوروی و از سیاست اتحاد جماهیر شوروی جدا می کرد و نسبت به عدم جدایی آذربایجان از ایران هیچ گونه شکی باقی نمی گذاشت. اگر چه نحوه تشکیل فرقهی دموکرات در آذربایجان این موضوع را ضربه پذیر ساخته بود، اما آذربایجان باید در کنش سیاسی نشان می داد که نهضت آذربایجان جزئی از نهضت آزادی مردم ایران است و در محدوده ایران به عنوان یک واحد جدا ناپذیر از ایران باقی خواهد ماند. این موردی است که در بسیاری موارد اجرا نشد و هر وقت اختلاف پیشه‌وری با دولت مرکزی بالا می گرفت از آن به عنوان حربه‌ی

تبلیغاتی استفاده می‌کرد. اتحاد جماهیر شوروی به عنوان همسایه‌ی ایران، اگر واقعاً مدافع آزادی و رهایی زحمتکشان ایران بود باید از درخواست نفت شمال خودداری می‌کرد و نهضت آزادیخواهی را به منافع خود ترجیح می‌داد و با صدای بلند می‌گفت: " اودرهمسایگی خود ایرانی مستقل از دخالت بیگانگان، آزاد ودموکراتیک می‌خواهد و بس و نظری به آذربایجان ایران و نفت ایران ندارد و حضراست هرگونه کمکی بدون قید و شرط به ایران برای استفاده از منابعش بکند، کمکی که بعدها به شاه و نه به مردم ایران کرد و می‌کند... "[۴۹] اگر اینگونه می‌شد مردم ایران و مردم ستمدیده‌ی آذربایجان قربانی سیاست استالین نمی‌شدند و تحریکات آمریکا و انگلیس به این سیاست دامن نمی‌زد.

درمورد پیشه‌وری قضاوت‌ها گاهی بسیار ناجوانمردانه و دوراز واقع است. نگارنده هنگام تهیه‌ی کتاب جنبش سندیکایی ایران، کارهای او را از ابتدا دنبال کرده است، مبارزاتش را تا حدی که قادر بوده است واسناد وجود داشت، مطالعه کرده است. او زحمت کشی بود که در کلاس‌های عملی آزادی خواهی سوسیال دموکرات‌های باکو و قفقاز به مبارزه برای رهایی طبقه‌ی زحمتکش ایمان آورده بود، چه در نهضت جنگل و چه در حزب کمونیست ایران و مبارزات سندیکایی، چه در زندان رضا شاه و در زمانی که روزنامه‌ی آژیر را اداره می‌کرد، هرگز با قدرت دولتی سازش نکرد و هرگز دست از ایمان و اعتقاد خود برنداشت. در نوشته‌های او آزادی خواهی و دموکراسی و رهایی کارگران زحمت کش از استثمار، استعمار و ارتجاع از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

در جریان آذربایجان، مسأله بسیار پیچیده تر و سخت تر از آن بود که از عهده‌ی پیشه‌وری بر آید و در واقع او در میان کشاکش سازش‌های قدرت‌های بزرگ منهدم شد. کارهایش در آن دوره خالی از اشتباه و تناقض نبود. در این نوشته اشتباهات او بدون تعصب و غرض ذکر شده است. اما دور از شرافت و انسانیت است که مبارزات این مبارز با ارزش فقط در مسأله‌ی آذربایجان نگریسته شود و قضاوت‌های نادرستی انجام گیرد. قضاوت‌هایی که بیشتر از تبلیغات دربار پهلوی و باقی مانده‌های او یا از افکار دگم ضد کمونیستی نشات می‌گیرد. در اینجا از قول دکتر کشاورز واقعه‌ای نقل می‌شود که در واقع نشان دهنده‌ی تداوم خط میهن پرستی و آزادی خواهی پیشه‌وری است چیزی که سرانجام جان بر راهش گذارد. " در یک میهمانی شام که به افتخار پیشه‌وری و رؤسا و افسران ارتش فرقه‌ی دموکرات آذربایجان ایران از طرف باقراف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی در باکو مهیا شده بود، باقراف ضمن



سخنرانی خود گفت:

بزرگترین اشتباه و در عین حال علت شکست فرقه این بود که به اندازه‌ی کافی بر وحدت آذربایجان شوروی و ایران تکیه و تاکید نکرد.

چند نفر از افسران ایرانی که به فرقه پیوسته بودند و در این میهمانی شرکت داشتند برایم تعریف کردند که پیشه‌وری به عنوان رهبر فرقه در پاسخ به باقراف، در سخنرانی خود چنین گفت:

برعکس نظر رفیق باقراف من عقیده دارم که بزرگترین اشتباه ما و علت شکست نهضت ما، این بود که ما به اندازه‌ی کافی بر وحدت خدشه ناپذیر آذربایجان ایران با ایران، روی وحدت و همبستگی ما با تمام ایران و مردم آن وجدایی ناپذیر بودن آذربایجان ایران از ایران تاکید نکردیم.

کسانی که مانند من پیشه‌وری را از نزدیک می‌شناسند، می‌دانند که شخصیت و شهامت او چنان بود که برای ابراز حقیقت و اظهار عقاید خود از کسی ترس و باک نداشت. پس از سخنان پیشه‌وری، باقراف آشفته و متغیر شد و خطاب به پیشه‌وری گفت: "او تور کیشی" یعنی "مردک بنشین" و به این طریق به پیشه‌وری توهین کرد. به هر روی پیشه‌وری مرد آزاده‌ای بود، بعد از این و آنچه چه گفتگوهای رخ داد شاید روزی معلوم شود. آنچه مسلم است، پیشه‌وری از آن تاریخ مورد کینه‌ی باقراف و عمال او قرار گرفت و چندی نگذشت که اتومبیل او با یک کامیون "تصادف" کرد، او با غلام یحیی، در اتومبیل بود و کنار راننده نشسته بود، پیشه‌وری زخمی شد، او را به بیمارستان بردند و کسانی که به ملاقات او رفته بودند می‌گفتند که خطری متوجه او نیست ولی پیشه‌وری همان شب در بیمارستان "درگذشت". چندی پس از مرگ استالین در زمان خروشچف، باقراف به طور علنی محاکمه و محکوم به اعدام شد از قرار معلوم او اقرار کرد که از سال‌های ۱۹۲۰ تا مرگ استالین در سال ۱۹۵۳ حدود بیست و پنج هزار نفر را کشته است. پیشه‌وری یکی از آنها بود. [۵۰]

### نتیجه‌گیری

به هر روی اگر فرقه‌ی دموکرات ایستادگی می‌کرد و افرادی مانند حاج علی شبستری و سلام‌الله جاوید تسلیم نظرات قوام نمی‌شدند و برای شاه تلگراف نمی‌فرستادند؛ اگر پیشه‌وری به هر قیمت شده خاک میهن را ترک نمی‌کرد تعداد کشته‌شدگان بیش از این نمی‌شد. اگر پیشه‌وری، مبارزی که از نوجوانی پرچم آزادی خواهی و ترقی خواهی را برداشته بود به جای "زیر ماشین رفتن" در آذربایجان شوروی و کشته شدن روی

تخت بیمارستان توسط مأمورین «ک. ژ. ب» در میدان جنگ آذربایجان کشته می شد، نهضت آزادی خواهی آذربایجان سیر طبیعی خود را طی کرده بود، حتی اگر شکست می خورد با عزت و شرافت شکست خورده بود و این درسی برای مبارزات آینده مردم ستمدیده ایران بود. هرچند که امروز باید همه جنبه‌های مبارزاتی آن نهضت، به ویژه سرسپردگی به بیگانه درس بزرگی برای همه مبارزین و آزادیخواهان مترقی، ملی و جمهوری خواه ایران باشد. در باره‌ی حزب توده باید گفت اگرحتی همه خیانت‌های حزب توده را کنار بگذاریم و فقط خیانت آن را به این جنبش و اطاعت آن از مقامات شوروی و همدستی آن را با قوام در این دوره در نظرآوریم، این خیانت به اندازه‌ی موحش و نکبت باراست که هیچ ایرانی با شرافت و خوش فکر و مترقی نمی‌تواند جرأت کند که خود را وابسته به این سازمان جاسوسی بداند.

اما مسائل قومی و آزادی‌های منطقه ای و ایالتی هنوز در ایران حل نشده است و تاریخ ایران نشان می دهد، هر گاه حکومت مرکزی به علل مختلف تضعیف شده است، مردم ایران خواستار آزادی‌های فرهنگی، قومی، ملی و منطقه ای شده‌اند و برای دست یافتن به این خواسته‌ها هر بار هزاران انسان بی گناه کشته شده اند.

هیچ اپوزیسیون دوراندیشی نمی تواند از همین امروز مسأله‌ی کردستان، آذربایجان و دیگر اقوام کشور ایران درپهنه‌ی سرزمین ایران را نادیده انگارد و به این توزیع قدرت که روزی عنوان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دوره‌ای عدم تمرکز، گاهی خود مختاری فرهنگی و سیاسی و زمانی چهره‌ی فدرالیسم به خود گرفته است، کم توجه باشد. این مسأله همواره ابزاری بوده است دردست بیگانگان، با انگیزه‌های شوم نسبت به کشور ایران، آنها فقط منافع خود را می جویند و می خواهند حساب‌های خصوصی خود را با حکومت مرکزی ایران، به خاطر منافع خویش تصفیه کنند. آیا بهتر نیست از هم اکنون زمینه‌های این مباحث و مذاکرات تدوین میثاق‌ها بازبینی شود و امکانات حل مسأله‌ی اقوام ایران مورد بررسی بنیادی قرارگیرد تا این نیروها نیز بتوانند درخدمت مبارزه‌ای جدی علیه ارتجاع حاکم قرارگیرند و همه‌ی نیروی مردم ایران برای پیکاری بزرگ که پیش روی دارد منسجم‌تر گردد و از طرفی فردای پیروزی، مسأله‌ی اقوام ایران دوباره تکرار نشود و نیروهایی که باید در خدمت سازندگی میهن قرار بگیرند به برادر کشی نپرداخته و به هدر نروند؟

[http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com\\_content&view=article&id=10088:2013-01-15-10-48-52&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75](http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=10088:2013-01-15-10-48-52&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75)

مفهوم ملیّت و تئوری جدایی طلبی

[http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com\\_content&view=article&id=9515:2012-11-05-03-28-10&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75](http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=9515:2012-11-05-03-28-10&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75)

ملت، دولت - ملت و حاکمیت قانونمدار

[http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com\\_content&view=article&id=9187:2012-10-08-11-54-10&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75](http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=9187:2012-10-08-11-54-10&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75)

قومیت گرایی و ملیت گرایی، خودمختاری و تجزیه طلبی

[http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com\\_content&view=article&id=8899:2012-09-06-20-08-54&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75](http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=8899:2012-09-06-20-08-54&catid=58:1389-02-24-20-05-16&Itemid=75)

[۲] [اطلاعات شماره ۵۵۱۰ مورخ ۱۳۲۳/۴/۱۵، نطق مصدق در مجلس شورای ملی به نقل از "گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۲۳۶  
[۳] [اطلاعات شماره ۵۵۱۰ مورخ ۱۳۲۳/۴/۱۵، نطق مصدق در مجلس شورای ملی به نقل از "گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۲۴۰-۲۳۶  
[۴] [نطق دکتر کشاورز در جلسه مورخ ۱۳۲۳/۱۱/۱۷ مجلس شورا، نقل از روزنامه "رهبر" شماره ۴۸۶، صفحه ۲۴۴  
[۵] [نطق دکتر کشاورز در جلسه مورخ ۱۳۲۳/۱۱/۱۷ مجلس شورا، نقل از روزنامه "رهبر" شماره ۴۸۶، صفحه ۲۴۴  
[۶] [خامه‌ای، انور "خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۱۹۴، این داستان در خاطرات خلیل ملکی، صفحه ۳۹۰ و همچنین در "گذشته چراغ راه آینده"  
[۷] [ما درباره‌ی مبارزات این فرد در نهضت دموکراتیک و آزادیخواهی و کارگری در این کتاب و به ویژه در جلد دوم نوشته‌ایم، پیشه‌وری کمونیستی آزادی خواه بود که در مکتب مبارزه و عمل پرورش یافته بود، او پس از شکست نهضت آذربایجان در روسیه در تصادفی که توسط ماموران مخفی ک.ژ.ب. صحنه سازی شده بود، کشته شد. پیشه‌وری هرگز عضو حزب توده نشد.

[۸] [خامه‌ای، انور، "خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۱۸۸

British Consul in tabriz, report of visit to mianeh, India [۹]

office//L/P.&S// ۲-۳۴/۲, "Iran Between tow Revolution"  
Ervand, Abrahamian ( princeton University press, new Jersey,  
۱۹۸۳

[۱۰] ملکی، خلیل، "خاطرات سیاسی"، صفحه ۳۶۷-۳۶۶، انتشارات کوشش  
برای پیشبرد نهضت ملی ایران

[۱۱] کشاورز، فریدون، "من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را"،  
صفحه ۶۳

[۱۲] خامه‌ای، انور، "خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۱۸۸

[۱۳] قیزیل صحیفه‌لر (صفحات طلایی)، صفحه ۱۰-۱، به نقل از "گذشته  
چراغ راه آینده"، صفحه ۲۵۴ - ۲۵۱

[۱۴] خامه‌ای، انور، "خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۲۰۹ - ۲۰۸

[۱۵] ایوانف، م.س، "تاریخ نوین ایران"، صفحه ۱۰۸

[۱۶] خامه‌ای، انور، "خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۲۱۰ - ۲۰۸

[۱۷] خلیل ملکی، "خاطرات سیاسی" با مقدمه‌ی همایون  
کاتوزیان، انتشارات کوشش برای پیشبرد نهضت ملی ایران اروپا،  
- آذرماه ۱۳۶۰، برابر با دسامبر ۱۹۸۱، ص ۳۶۶ و ۳۶۷ در صفحه ۳۸۷ در همین مورد  
نویسد علت پایین آوردن عکس استالین و نصب آن کنار پنجره سوگند به  
ودکای روسی بود که بسیار مورد احترام بریا بود.

[۱۸] خلیل ملکی، "خاطرات سیاسی"، صفحه ۳۷۳ و ۳۶۴

[۱۹] تفرشیان، "قیام افسران خراسان" صفحه ۷۲-۷۰ و همانجا صفحه ۲۱۲ -  
۲۱۰

[۲۰] ایوانف، م.س، "تاریخ نوین ایران"، صفحه ۱۰۸

[۲۱] روزنامه‌ی "آذربایجان"، شماره‌ی ۱، مورخ ۱۳۲۴/۶/۱۴، "از زارع  
واریاب چه می‌خواهیم"، گذشته چراغ راه آینده" صفحه ۲۶۱

[۲۲] روزنامه‌ی "آذربایجان"، مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۲۲، نطق پیشه‌وری

[۲۳] روزنامه‌ی "آذربایجان"، شماره‌ی ۱۲۳، صفحه ۲۶۴

[۲۴] "گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۲۶۶ - ۲۶۲

[۲۵] روزنامه‌ی "آذربایجان"، مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۱۶

[۲۶] روزنامه‌ی "آذربایجان"، شماره‌ی ۸، مورخ ۱۳۲۴/۶/۲۹، مقاله‌ی  
"مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان"، به قلم پیشه‌وری

[۲۷] روزنامه‌ی "آذربایجان"، شماره‌ی ۴، مورخ ۱۳۲۴/۱۰/۲

[۲۸] ایوانف، م.س، "تاریخ نوین ایران"، ترجمه‌ی هوشنگ تیزابی،  
حسن قائم پناه، ۱۳۵۶، صفحه ۱۰۷

[۲۹] "کارنامه مصدق و حزب توده"، صفحه ۴۵، این کتاب در دو جلد توسط  
یکی از اعضای سابق حزب توده نگاشته شده است که با مقدمه‌ی  
خسروشاکری و به همت انتشارات مزدک در خارج از کشور انتشار یافته  
است.

- [۳۰] کشاورز، فریدون، " من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را"،  
صفحه ۶۳
- [۳۱] فریدون ابراهیمی روز ۲۱ آذر به شوروی فرار نکرد، مقاومت کرد و  
کشته شد. نگاه کنید به " گذشته چراغ راه آینده"
- [۳۲] خامه‌ای، انور، " خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۲۰۳
- [۳۳] خامه‌ای، انور، " خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۲۰۷
- [۳۴] سفیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران
- [۳۵] برای قبول یا رد قرارداد، هفت ماه مهلت در نظر گرفته شده  
بود.
- [۳۶] خامه‌ای، انور، " خاطرات ... " جلد دوم، صفحه ۲۳۶
- [۳۷] ملکی، خلیل، " خاطرات سیاسی"، صفحه ۴۲۶
- [۳۸] ملکی، خلیل، " خاطرات سیاسی"، صفحه ۴۲۴
- [۳۹] روزنامه‌ی " آذربایجان"، مورخ ۱۳۲۵/۳/۲۴، به نقل از " گذشته  
چراغ راه آینده"
- [۴۰] روزنامه‌ی " رهبر"، مورخ ۱۳۲۵/۳/۲۳
- [۴۱] British Military Attaché to the Foreign office, ۲۷ Nov. ۱۹۴۶, Abrahamian, P. ۲۳۹
- [۴۲] " گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۴۱۴
- [۴۳] " گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۴۱۵
- [۴۴] " گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۴۱۹
- [۴۵] ملکی، خلیل، " خاطرات سیاسی"، صفحه ۳۷۶
- [۴۶] " گذشته چراغ راه آینده"، صفحه ۴۲۳
- [۴۷] " کارنامه مصدق و حزب توده"، صفحه ۴۵
- [۴۸] کشاورز، فریدون، " من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را"،  
صفحه ۶۴
- [۴۹] کشاورز، فریدون، " من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را"،  
صفحه ۶۴
- [۵۰] کشاورز، فریدون، " من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را"،  
صفحه ۵۶ و ۶۶